

اهداف، وظایف و کارکرد آموزشی مراکز علمی فاطمیان

دکتر مهدی فرمانیان*

حمزه علی بهرامی**

چکیده

یکی از عوامل موفقیت و توسعه اسماعیلیه که به تأسیس یکی از امپراتوری‌های بزرگ اسلامی با نام فاطمیان در قرن چهارم، در کشورهای مغرب و مصر انجامید، وجود سازمانی تبلیغی - تبشیری به نام سازمان دعوت بود. این سازمان در طول حیات خود، دارای کارکردهای زیادی از جمله تلاش برای تشکیل حکومت فاطمیان در مصر، تلاش برای گسترش فرقه اسماعیلیه در اقصی نقاط جهان (در هند و سند)، کارکردهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... بود. یکی از ارکان نهادهای آموزشی فضاهای آن است.

این مقاله با بررسی فضاهای آموزشی، سه مسأله اهداف، وظایف و کارکرد این سازمان را به عنوان یک نهاد آموزشی فاطمیان مطالعه می‌کند. مهم‌ترین مراکز و فضاهای آموزشی این سازمان؛ کتابخانه‌ها، دارالعلم‌ها، دارالحکمه‌ها، مساجد و قصرها می‌باشد، که در این نوشتار به بررسی سه مسأله پیش گفته در باره این مراکز پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی

کارکرد، سازمان، دعوت، دارالعلم، مجالس الحکمه.

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۱۱، تاریخ تصویب: ۹۰/۹/۱۷

* عضو هیات علمی دانشگاه ادیان و مذاهب. farmanian@urb.ac.ir

** کارشناس ارشد تاریخ تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه. bahrme1918@gmail.com

مقدمه

نهضت اسماعیلیه در پایان قرن دوم هجری، در عرصه حیات دینی و سیاسی پا نهاد و حدود یک قرن و نیم با جمعی از امامان ستر و داعیان، فعالیت نمود و در پایان قرن سوم، با تشکیل حکومت در مغرب، در عرصه سیاسی و دینی ظاهر شد و دعوت خود را در اکثر نقاط جهان اسلام گسترانید.

بی‌تردید پیروزی‌های مکرر این نهضت، مرهون داشتن یک ساختار پیچیده و منسجم سیاسی - دینی به نام «سازمان دعوت» بود که به تصریح منابع، از سلمیه شام رهبری می‌شد. این سازمان تأثیر چشم‌گیری بر جذب و گسترش دعوت در میان پیروان این فرقه و تحکیم حکومت آنها به مدت سه قرن در افریقه و مصر داشته است.

از آن‌جا که عمل کرد این سازمان، بر گسترش فرقه اسماعیلیه در سایر سرزمین‌های اسلامی تأثیر گذاشت و به کسب موفقیت‌های چشم‌گیری چون اختصاص هجم گسترده‌ای از مخاطبان قشرهای مختلف اجتماعی انجامید، اساس کار این تحقیق بر شناخت محتوا و کارکرد سازمان دعوت فاطمیان قرار گرفت. این سازمان طی زمان نسبتاً طولانی خلافت فاطمیان و حتی پس از آن، فعالانه در عرصه‌های مختلف دعوت حضور داشت. بنابراین به منظور ایضاح، عملکرد و کارکردهای، آموزشی این سازمان، می‌بایست به این سؤال‌ها پاسخ داد:

۱. وظایف و اهداف مراکز آموزشی فاطمیان چه بوده است؟

۲. کارکرد تعلیمی این مراکز چه بوده است؟

احترام و ارزش والایی که اسماعیلیان برای تعلیم و تعلم قائل بودند، در دوره فاطمیان، به پیدایش سنن و نهادهای خاص و متمایزی منتهی شد.^۱ داعیان از هر فرصت، برای رساندن پیام خود به دیگران و تعلیم آنها استفاده می‌کردند. گاه در یک جلسه مانند مجلس ترحیم، شادی، مناظره، مسافرت یا در کوچه و بازار؛ بر کسی پوشیده نیست که ماهیت دعوت در دوره ستر با دوره ظهور و در داخل قلمرو با خارج قلمرو، متفاوت بوده و متناسب با این شرایط، آموزش دعوت هم تفاوت می‌کرد.

در دوره ظهور در زمان خلافت فاطمیان، با رشد و بالندگی سازمان دعوت، بُعد آموزشی و پرورشی این سازمان هم تکامل یافت، به گونه‌ای که امروزه می‌توانیم با تأکید بر بعد

۱. دفتری، سنت‌های یک جماعت مسلمان، ص ۱۲۹.

- آموزشی دعوت، آن را به مثابه یک نهاد آموزشی مطالعه کنیم.
- هر سازمانی برای دستیابی به اهداف خود، ناگزیر از داشتن یک برنامه منسجم آموزشی است. به نظر می‌رسد که ارکان اصلی یک نهاد آموزشی عبارت باشند از:
۱. فضا و امکانات آموزشی مانند کتابخانه، کاغذ، چاپ؛
 ۲. متون و مواد درسی؛
 ۳. نیروی انسانی متخصص و ماهر؛
 ۴. رفاه نسبی و تأمین معاش آموزش دیدگان و آموزش دهندگان؛
 ۵. اهداف آموزشی؛
 ۶. امنیت.

در این بخش، به سازمان دعوت از بُعد آموزشی خواهیم پرداخت. توجه به آموزش و تعلیم در میان اسماعیلیان، موضوعی است که همه کتب تاریخی به آن اشاره کرده‌اند. یکی از وجوهی که اسماعیلیان به نام تعلیمه نامیده شده‌اند، ظاهراً همین تأکید بر آموزش و تعلیم آن توسط امام بوده است. این امر در میان تمام فرق اسماعیلی رایج بوده است. فکر و اندیشه تعلیم در میان اسماعیلیان، از همان آغاز رواج داشت و در واقع یکی از ارکان مسلم مذهب آنها به شمار می‌رفت. چنان که محمد مهتدی، رساله‌ای برای اتباع خود در سوریه نوشت و در آن اصول و چونی و چندی تعلم از امام را مطرح کرد.^۱

داستان «العالم والغلام» یا معلم و شاگرد، به خوبی احترامی را نشان می‌دهد که اسماعیلیان از همان آغاز دعوت، برای علم و تعلیم قائل بودند. کار داعیان اسماعیلی، از همان آغاز دعوت، تعلیم حکمت به شاگردان خود بود.^۲ مراکز علمی آموزشی فاطمیان نیز عبارت بودند از:

۱. مساجد

فاطمیان از حکومت‌های نخبه‌گرای اسلامی بودند، و به دانش و دانش‌مندان، بیشترین توجه را می‌نمودند؛ به طوری که اکثر امامان آنها عالمانی فقیه بودند. آنها از ظرفیت مساجد برای تبلیغ عقاید و آرای خود بیشترین بهره را بردند؛ به طوری که آثار آن امروزه هم با

۱. عارف، تامر، تاریخ الدعوة الاسماعیلیه، مقدمه.

۲. هاینس هالم، پیشین، ص ۳۵.

عنوان الأزهري در مصر باقی مانده است.

۱.۱. اهداف

۱) نشر مذهب اسماعیلیه

دولت فاطمیان برای نشر مذهب اسماعیلیه بسیار حریص بود. فقها و داعیان اسماعیلیه در مسجد عمر، کلاس‌های درس را تشکیل می‌دادند و از متن کتاب فقهی یعقوب بن کلس، معروف به رساله الوزیرییه تدریس می‌کردند. همچنین قاضی حسین بن علی بن نعمان، از فقها و داعیان بود که در مسجد عمر درس می‌گفت.

۲) نشر دعوت اسماعیلیه^۱

لازم به ذکر است که بین تبلیغ و دعوت تفاوت می‌باشد تبلیغ ناظر به آموزه‌های عام مذهب اسماعیلیه به عنوان یک فرقه می‌باشد در حالی که دعوت خاص تر از تبلیغ ناظر به آموزه‌های خاص و طبقه‌بندی شده عقاید اسماعیلیه بود. با ورود فاطمیان به مصر، مسجد عمرو عاص و مسجد ابن طولول از مراکز دعوت و تبلیغ شد.^۲ نیاز فاطمیان به مسجد برای امر دعوت، باعث شد که مساجد زیادی را در مصر بسازند. به خاطر همین نیاز، جوهر الصقلی به دستور المعز بعد از ساختن شهر قاهره، به فکر ساختن الازهر افتاد. فقها، علما و داعیان در این مساجد می‌نشستند. از این مساجد، به عنوان مدارس برای نشر دعوت استفاده می‌گشت. از مساجدی که در خدمت دعوت بود می‌توان به مسجد الازهر، مسجد الحاکم، مسجد الأقرم، مسجد الظافر، مسجد راشد، مسجد المقس، مسجد الغیله، مسجد المقیاس و مسجد الصالح اشاره نمود.^۳

۱.۲. کارکرد و وظایف

۱) برگزاری مجالس الحکمه

از میان این مساجد، نقش الازهر بسیار برجسته است. این مسجد برای نشر دعوت اسماعیلیه بنا شد.^۴ داعیان از این مسجد برای برگزاری مجالس الحکمه استفاده می‌کردند.^۱

۱. عمادالدین القرشی، داعی ادریس، *عیون الأخیار*، ج ۶، ص ۲۳۲.

۲. عبدالرحمان سیف آزاد، *تاریخ خلفای فاطمی*، مقدمه.

۳. محمد کامل حسین، *فی ادب مصر الفاطمیه*، ص ۴۲ - ۴۵.

۴. محمد عبدالله عنان، *تاریخ الجامع الازهر*، ص ۱۸۰.

محمد کامل از روی یک رساله خطی با عنوان رساله *مبایسم المباشرات* که به دست او افتاد، ثابت می‌کند که الازهر یکی از مراکز دعوت بوده است.^۲

۲) آموزش عمومی برای زنان

الازهر در سال ۳۶۱ قمری به امر معز ساخته شد و هر امامی که روی کار آمد، چیزی به آن افزود. از بین اماکن این مسجد، مکان خاصی مخصوص امر دعوت بود. داعی‌الدعات برای زن‌ها مجلس تشکیل می‌داد و درباره علوم اهل بیت علیهم‌السلام برای آنها می‌گفت.^۳

۳) مباحثه و مناظره علمای فرق

ناگفته نماند که الازهر علاوه بر این که مرکز دعوت بود، علمای شافعی، حنفی و غیره در آن جمع می‌شدند و مباحثه می‌کردند.

۲. قصرها و خانه وزیران

قصر خلفا و خانه وزیران از مراکز دیگر دعوت فاطمیان بود.

۲.۱. اهداف

نظر به این که خلفا و وزیران فاطمیان خودشان از اهل دانش بودند از نظر اعتقادات اسماعیلیان، امام فاطمی باب علم و جامع علوم معقول و منقول است، این عوامل و عوامل دیگر از جمله مشروعیت‌بخشی و آرایه شخصیتی کاریزما و مقدس و دوست‌دار علم و دانش، باعث شده بود که کاخ و خانه آنها محل رفت و آمد علما و داعیان باشد.

۲.۲. کارکرد و وظایف

اجمالاً می‌توان موارد زیر را از وظایف و کارکرد قصرها شمرد:

۱) برگزاری مجالس الدعوه و مجالس الحکمه

مجالس الحکمه فقط برای مستجیبان بود. برای رتق و فتق بهتر این مجالس، در داخل قصر خلیفه و امام فاطمی در منصوریه تشکیل می‌گردید. در آنجا اتاق خاصی

۱. احمد حسن خضیری، *علاقات الفاطمیین فی مصر*، ص ۱۶۴.

۲. کامل حسین، پیشین، ص ۴۵.

۳. تقی‌الدین مقریزی، *الخطط*، ج ۲، ص ۲۲۶، لبنان: نشر داراحیاء العلوم.

که مجلس خوانده می‌شد، برای این منظور تخصیص داده شده بود. قاضی نعمان این مجالس را خود و ظاهراً بعد از مجالس عمومی مربوط به ظاهر در مسجد، اداره می‌کرد.^۱ همه تقریرات و تعلیمات او نخست در این مجالس، به تصویب و تأیید امام و خلیفه می‌رسید.^۲

درباره این فعالیت‌ها خود قاضی نعمان چنین گزارش می‌دهد:

چون المعز لدین الله در رحمت به روی مؤمنان گشود، برای من کتاب‌هایی متضمن علم باطن فرستاد و فرمود که آن‌ها را مادام که زنده است، هر روز جمعه، در اتاق مجلس در کاخ او برای مردم قرائت کنم. جمعیت زیاد بود، ایوان بیش از حد گنجایش پر می‌شد و مردم بیشتر از آن بودند که بتوان جا برایشان تدارک دید. آن‌ها ایوانی را که برای این مجلس تعیین شده بود و حتی قسمتی از صحن کاخ را پر می‌کردند. از این رو، صدای من به کسانی که در عقب ایستاده بودند نمی‌رسید. این امر را به سمع امام رسانیدند و به وی خبر دادند که در میان پیروان دعوت، کسانی هستند که جدیدند و به دشواری، قادر به فهم درک توضیحاتی که داده می‌شود هستند. اگر این‌ها را جدا کنند و اتاق دیگری بدان‌ها اختصاص دهند و درس‌هایی درخور فهم دریافتشان تقریر شود، فایده بیشتری خواهند برد. اما امام به قاضی خبر داد که مجلس را مانند قبل ادامه دهند؛ زیرا هر کس به قدر فهم و ظرفیت خود، از این تقریرات فایده می‌گیرد. مانند ظرفی که در زیر باران گذارند به اندازه فراخی دهانه‌اش، قطرات باران در آن خواهد ریخت.^۳

بعد از قاضی نعمان، دو پسر او علی و محمد به ترتیب جانشین پدر گشتند و از قرار معلوم، ریاست دعوت را از پدرشان به ارث بردند؛ زیرا آنان نیز مجالس الحکمه را در قصر فاطمیان قاهره تشکیل می‌دادند. منبع ما در این باره مسیحی است:

در ربیع الاول ۳۸۵ محمد بن نعمان بر مسند تدریس خود در کاخ نشسته بود و بر آن بود که علوم آل‌البیت را برای حاضران تقریر کند، هم‌چنان که خود و بردارش قبلاً در مصر و پدرشان در مغرب تقریر کرده بودند. بر اثر ازدحام و کثرت جمعیت، یازده تن کشته شدند. عزیز بالله دستور داد که آن‌ها را به هزینه خودش کفن و دفن کنند.^۴

۱. همان، ۴۸۷.

۲. همان، ص ۵۷، ۷۷، ۷۹، ۱۵۶، ۱۵۸، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۲۷، ۲۴۱ و ۲۸۱.

۳. همان، ص ۳۸۶-۳۸۸، مجلس ۲۰۱، از *مجالس الحکمه* و نیز در *مجالس*، ص ۲۲۴، ۴۶۷ و ۴۸۷.

۴. *الخطط*، منشورات دار احیاء العلوم، لبنان، ج ۲، ص ۲۲۳؛ *تعاطف*، ویراسته شیال و. م، ج اول، ص ۲۸۵، قاهره، ۱۹۶۷.

داعی پیوسته مجالس را در کاخ تشکیل می‌داد و آن چه را لازم بود که بر مستجیبان خوانده شود، قرائت می‌کرد و وجوهات و رسومات مذهبی مربوط را جمع‌آوری می‌نمود وی تقریرات مجالس را در خانه می‌نوشت، سپس آنها را نزد کسی می‌فرستاد که متصدی خدمات دولتی بود. برای تقریرات این مجالس از کتاب‌ها استفاده می‌کرد و پس از آن که به خلیفه تسلیم و توسط وی تأیید می‌شد، نسخه‌های پاک‌نویس شده‌ای از آنها فراهم می‌گردید. داعی در هر یک از این مجالس‌ها، از حاضران - چه مرد و چه زن - حق نجوا به طلا یا نقره می‌گرفت و آنها بخشی از آن را می‌پرداختند و وی نام آنها را می‌نوشت. داعی همچنین در عید فطر، مقدار فطریه‌ای که پرداخت می‌شد، یادداشت می‌کرد. این مبلغ چشم‌گیری بود و داعی آن را همیشه به بیت‌المال تحویل می‌داد. مجالس دعوت «مجالس الحکمه» خوانده می‌شد.^۱

از این متن فهمیده می‌شود که این مجالس در قاهره، برخلاف مجالس قبلی در آفریقه، اکنون برای گروه‌های مختلف مردم جداگانه تشکیل می‌شده است. بعضی از آنها می‌بایست بیشتر جنبه تبلیغاتی و مقدماتی می‌داشتند. به دشواری می‌توان تصور کرد که موضوعات باطنی در مجالسی تقریر شده باشد که برای عوام‌الناس و برای بیگانگانی تشکیل می‌شد که از درون شهر می‌گذشتند. شرکت در این مجالس به سوگند عهد نیازی نداشت. به زنان و مردان، جداگانه تعلیم داده می‌شد. زنان بزرگان و رجال، در کاخ تعلیم می‌دیدند و دیگران در مسجد‌الازهر. این مجالس معمولاً در کاخ دایر می‌گردید. از مسجد‌الازهر برای انتشار عقاید باطنی اسماعیلی استفاده نمی‌شد.

۲) برگزاری مجالس شعر و مناظره

فاطمیان اهمیت خاصی به شعر و شعراء می‌دادند. از شعر به عنوان ابزاری مهم در راه تبلیغ عقاید خود استفاده می‌کردند. علاوه بر اینکه داعیان از شعر در خطابه‌ها و، مناظرات خود استفاده می‌کردند، بعضی از آنها، خودشان شاعرانی بزرگ، و صاحب تألیفات بودند مانند داعی الدعاه الموید فی الدین که دیوانی منتسب به او می‌باشد.

امامان فاطمی خصوصاً الحاکم، به شعر و شعراء توجه می‌کردند.^۲ شعراء از جایگاه و احترام بالائی در حکومت فاطمیان برخوردار بودند. آنها جزء ارباب‌الوظایف بودند، و شهریه

۱. المقریزی، پیشین، ص ۲۲۳.

۲. تقی‌الدین، المقریزی، *المواعظ والاعتبار*، ج ۱، ص ۴۸۶.

ماهانه از حکومت دریافت می‌کردند. این امر باعث ظهور تعداد زیادی از آنها شده بود. به طوری که در زمان فوت وزیر یعقوب بن کلس حدود صد شاعر مرثیه سرائی می‌کردند.^۱ محمد بن هانی اندلسی در تعدادی از قصاید مدحی خود به تکرار می‌گوید، که نه تنها جهان اسلام بلکه همه عالم شرعاً و قانوناً ملک طلق خلیفه فاطمی المعز الدین الله است. ابن هانی ملک الشعراء و مداح المعز لدین الله بود. وی که مدافع ادعاهای فاطمیان در برابر امویان و عباسیان سنی مذهب بود، به ستایش فضایل المعز و دیگر امامان فاطمی ادامه داد و اهداف عالی آنان را به گوش جهانیان رسانید، به این ترتیب از طریق شعر خدمتی گرانبها به امر تبلیغات مذهبی فاطمیان کرد. زیرا شعر او را مردم از قرطبه تا بغداد می‌خواندند. ابن هانی در اوضاع و احوالی اسرار آمیزی در ۳۶۲ در حین سفر از افریقیه به مصر به دست عمال بنی امیه یا بنی عباس به قتل رسید.^۲ ناصر خسرو عقاید خود را با شعر تبلیغ می‌کرد.^۳ «در مغرب گروهی از شاعران به تشیع شهرت یافته بودند. آنها براساس علوم نجوم در اشعار خود بشارت به ظهور دولت مهدی و زوال دولت اغلیبان در آینده نزدیک می‌دادند. از این دسته محمد بن رمضان در شهر نطفه بود.»^۴

۳) آموزش عمومی به عنوان مدرسه

آنها قسمتی از کاخ و خانه خود را برای امر دعوت اختصاص داده بودند.^۵ در قصرهای فاطمیان در کنار مجالس شعر و مناظره، مجالس دعوت به منزله مدارس توسط داعیان تشکیل می‌شد.^۶ قاضی نعمان می‌گوید:

هنگامی که امام معز مردم را به سوی دانش سوق می‌داد، مرا نیز کتابی عنایت فرمود که امر کرد در روزهای جمعه، در مجالسی که در کاخ خلافت منعقد می‌شد، در برابر مؤمنان قرائت نمایم.^۷

در مغرب یا مصر هر کجا که چنین مجلسی برپا می‌شد، به مجالس حکمت یا تأویلیه

۱. هاشم عثمان، *اسماعیلیه*، ص ۳۷۳.

۲. دفتری، پیشین، ص ۲۰۳.

۳. همان، ص ۲۵۰.

۴. القاضی نعمان، *افتتاح الدعوة*، ص ۸۴ - ۸۸ - ۹۰.

۵. *الخطط*، ج ۲، ص ۲۶، قاهره، ۱۹۹۸؛ المقریزی، *اتعاظ*، ج ۱، ص ۲۸۵؛ قلقشندی، *صبح الاعشی*، ج ۳، ص ۴۹۳.

۶. *الخطط*، لبنان، ج ۲، ص ۲۲۱، منشورات داراحیاء العلوم؛ *اتعاظ*، ج ۱، ص ۲۸۵.

۷. قاضی نعمان، *المجالس والمسائرات*، ورقه ۶۸ ب.

مشهور بود.^۱

مردم در قصر، برای شنیدن حکمت جمع می‌شدند. داعی‌الدعات در هر مجلسی و برای هر طبقه‌ای، به مناسبت حال دانش خودشان صحبت می‌کرد. برای علما، فضلا، شاهزادگان، کارمندان و مسافران و خدمه قصر، هر یک مجالس درس و بحث جداگانه تشکیل می‌شد.^۲ هم‌چنین برای بانوان، مجالس جداگانه برپا می‌گردید.^۳

۴) برگزاری مجالس عمومی برای زنان و طبقات خاص

داعی‌الدعات در کاخ «مجالس» را تشکیل می‌دهد و آن دفتر را بر مؤمنان می‌خواند. این کار در دو محل صورت می‌گیرد: برای مردان در کرسی دعوت در ایوان کبیر و برای زنان در مجلس داعی که یکی از بزرگ‌ترین عمارات در کاخ است. چون خواندن دفتر بر زنان و مردان مؤمن به پایان می‌رسد، آنها نزد داعی می‌روند و دست او را می‌بوسند و وی با قسمتی از دفتر که امضای خلیفه بر آن است، سرشان را مسح می‌کند.^۴ این هیثم خاطره شیوه‌های تعلیم و تدریس داعی ملوسه «افلح» را در مجالس‌الحکمه چنین بیان می‌کند:

من به سخنان او، هنگامی که به وظیفه دعوت کردن در میان زنان مشغول بود، گوش می‌کردم و می‌دیدم چگونه در مواعظ و خطبه‌های خود، به تلمیحات و تمثیلاتی متوسل می‌شود که عقل و هوش آنها بتواند آن را دریابد و این تمثیلات آنها را تحت تأثیر قرار دهد. مثلاً می‌گفت: «فَلَلَّهِ الْحِجَّةُ الْبَالِغَةُ»^۵ و بیان می‌کرد که مراد از این برهان‌ها و حجت‌ها، آن است که عالم را مطابق علمش و جاهل را مطابق آنچه عقلش درمی‌یابد، مخاطب قرار دهی. از این رو، هنگامی که زنان را مخاطب قرار می‌داد و برایشان دلیل می‌آورد، از انگشتی‌ها، گوشواره‌ها، تاج‌ها، گردن‌بندها، خلخال‌ها، دست‌بندها، جامه‌ها، شال‌ها، و از رشتن و بافتن و آرایش گیسوان و لباس و غیره یعنی آنچه به زیور و آرایش زنان مربوط می‌شد، دلیل می‌آورد. چون با رنگ‌رزی سخن می‌گفت، از صنعت و کار او حجت می‌آورد. اگر خیاطی مخاطب او بود، از سوزن و نخ و انگشتانه و قیچی سخن می‌گفت و چون سر کارش با چوپانی می‌افتاد، برایش از عصا و چوب‌دستی و بالاپوش و خورجین،

۱. کامل حسین، پیشین، ص ۴۶.

۲. الخطط، ج ۳، ص ۲۲۴ و ۲۲۶.

۳. همان، ج ۲، تحقیق: محمد زینهم، مدیحة الشرفاوی، ص ۱۲۲.

۴. المقریزی، الخطط، داراحیاءالعلوم، لبنان: ج ۲، ص ۲۲۴؛ ابن الطویر، نزهة المغتلبین، ص ۱۱۰.

۵. سوره سجده آیه ۱۴۹.

دلیل و حجت می‌آورد.^۱ داعی برای اولیای یک مجلس و برای خاصگان و بزرگان و نیز خدمه وابسته به کاخ‌ها مانند، خدمت‌گزاران و دارندگان مراتب دیگر، مجلس جداگانه دیگری تشکیل می‌داد. برای مردم عادی و بیگانگانی که از شهر عبور می‌کردند، یک مجلس برپا می‌شد؛ برای زنان، مجلس جداگانه‌ای در مسجد قاهره که الازهر خوانده می‌شود، تشکیل می‌گردید و برای زنان حرم و زنان بزرگان کاخ‌ها مجلسی دیگر نیز تشکیل می‌شده است.^۲

۵) کاربرد کتابخانه‌ای

کتابخانه‌ها یکی از مراکز دعوت اسماعیلی بود. ائمه فاطمی فقط به وقف ایوان و محوّل در قصرهای خود برای دعوت اکتفا نمی‌کردند. بلکه کتابخانه‌های بزرگی در قصرها تشکیل دادند که پیوسته در خدمت دعوت بود؛ به طوری که در تمام بلاد اسلامی، کتابخانه‌ای به بزرگی کتابخانه قصر قاهره یافت نمی‌شد. در آن مکان، حدود دویست هزار کتاب وجود داشت.^۳

به نظر می‌رسد کتابخانه‌های قصر را به دو نوع بتوان تقسیم نمود:
 ۱. کتابخانه عمومی؛ ۲. کتابخانه خصوصی.

کتابخانه عمومی مکانی بود که همه می‌توانستند از آن استفاده کنند. مقریزی از آن با عنوان «بالبرائیه» یاد می‌کند. مردمی که برای شنیدن مجالس الحکمه به قصر می‌آمدند، از آن استفاده می‌کردند.^۴

کتابخانه خصوصی، مکانی بود که فقط ائمه و داعیان به آن دسترسی داشتند و سرشار از کتب دعوت بود. کتب مهم و سری دعوت در آن جا نگه‌داری می‌شد و برای سهولت دسترسی داعیان، طبقه‌بندی شده بود و هم‌چون سلاحی از اسلحه‌های دعوت به شمار می‌رفت. مقریزی از این کتابخانه، با عنوان «القصر الداخلی» یاد می‌کند. برای آن یک راه مخفی در آن وجود داشت. مجالس الحکمه در این کتابخانه برگزار نمی‌شد. فقط داعیان به مطالعه کتب و مجهز نمودن خود به علم و فنون و مناظره و کسب اطلاع از مذاهب دیگر می‌پرداختند.^۵

۱. ادريس عمادالدين، عيون، ج ۵، ص ۱۳۷.

۲. المقریزی، الخطط، ص ۲۲۳.

۳. تقی‌الدین، المقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۲۵۳، لبنان: منشورات داراحیاء العلوم.

۴. کامل حسین، پیشین، ص ۴۹.

۵. همان.

۳. دارالعلم

سازمانی که الحاکم بنیان نهاد، نخستین مؤسسه از این نوع نبود. در دوره پیش از اسلام، تقریباً در سال ۵۵۵ میلادی، انوشیروان در شهر جندی شاپور یک فرهنگستان علمی ایجاد کرد که بیمارستانی هم ضمیمه آن بود. پس از آن، دانشگاه جندی شاپور سرمشقی برای بیت‌الحکمه مأمون خلیفه عباسی شد، ولی این‌ها الگوی کار الحاکم نبودند. بلکه الگوی واقعی الحاکم در ساخت دارالعلم، دارالعلمی بود که ابونصر شاپورین اردشیر، وزیر ایرانی صمصام‌الدوله دیلمی در سال ۳۸۱ قمری در کرخ از محلات جنوبی بغداد بنا نهاد که ساکنان آن شیعه بودند. می‌توان تصور کرد که الحاکم از طریق یکی از داعیان خود که در عراق فعالیت می‌کردند یعنی «حمیدالدین کرمانی»، اطلاعات دقیقی از دارالعلم کرخ به دست آورده باشد.^۱ تاریخ تأسیس دارالعلم الحاکم را دهم جمادی الآخر سال ۳۹۵ قمری نوشته‌اند. مسجی، دوست و تاریخ‌نگار الحاکم در این باره نوشته است:

در این روز شنبه، دارالعلم قاهره افتتاح شد. فقها در آن جای گرفتند و از کتابخانه‌های قصر، کتاب‌های فراوان بدان‌جا منتقل کردند. مردم می‌توانستند بدان رفت و آمد کنند و هر که می‌خواست از کتابی که باب طمع خود می‌یافت استنساخ کند، می‌توانست چنان کند. این امر در مورد کسی هم صادق بود که می‌خواست به مطالعه کتاب‌ها و نوشته و موادی بپردازد که در آن‌جا نگه‌داری می‌شد. پس از آن‌که کار عمارت آن به پایان رسید و تزئین شد و بعد از آن‌که بر همه درها و راهروها پرده آویختند، قاریان قرآن، ستاره‌شناسان، نحویان و علمای لغت و نیز پزشکان، در آن‌جا به تدریس پرداختند و مجالس تعلیم دایر کردند، و برای خدمت در آن‌جا نگه‌بانان، خدمت‌کاران و موظفان استخدام شدند.^۲

۳.۱. اهداف

از داعی انتظار می‌رفت که معلوماتی دایره‌المعارف‌گونه، از دانش‌های مختلف داشته باشد؛ زیرا هر زمان امکان آن می‌رفت که با مخالف یا معاندی مواجه شود، که در یک یا چند علم متبحر باشد. و اگر داعی تحصیل کرده و دانش‌اندوخته نبود، رقیب به آسانی می‌توانست او را مجاب و بی‌اعتبار کند. بنابراین از اهداف اصلی دارالعلمها تجهیز داعیان به علوم اسلامی و غیراسلامی بود

۱. هاینس هالم، پیشین، ص ۹۲.

۲. المقریزی، الخطط، لبنان: داراحیاءالعلوم، ج ۲، ص ۳۳۷-۳۴۰.

الحاکم بامرالله در سال ۳۹۵ قمری دارالعلمی در قاهره بنیان گذاشت.^۱ این سازمان گاهی به اشتباه دارالحکمه خوانده می‌شد. به اشتباه، از این بابت می‌گوییم که حکمت معمولاً به معنای خاص، دانش مکتوم اسماعیلی، یعنی علم باطن بود که به وسیله امام از طریق داعیان به اولیا [مؤمنان اسماعیلی] تعلیم می‌شد. در حالی که دارالعلم حاکم صرفاً در خدمت دعوت اسماعیلی نبود، بلکه در خدمت همه کسانی بود که در علوم دینی و غیردینی تخصص داشتند.^۲

۳.۲. کارکرد و وظایف دارالعلم

اجمالاً می‌توان موارد زیر را از کارکرد و وظایف دارالعلم شمرد:

۱) مرکزی برای مطالعه و استفاده عموم

همه کتاب‌هایی را که الحاکم فرمان می‌داد، به دارالعلم می‌آوردند. الحاکم دسترسی و استفاده از آنها را چه برای خواندن و چه برای بررسی و تعمق در آنها به همه طبقات مردم اجازه داد. یکی از برکات دارالعلمی که از آن یاد کردیم، دادن حقوق هنگفت به کسانی بود که در آنجا کار می‌کردند. مردم از هر گروه و طبقه به دارالعلم می‌آمدند.^۳

۲) مرکزی برای استنساخ و چاپ و توزیع کتب

مردم از هر گروه و طبقه به دارالعلم می‌آمدند. بعضی برای خواندن کتاب و بعضی برای استنساخ از آنها و عده‌ای برای مطالعه و تتبع و دانش‌اندوزی. خلیفه هر چه را در آنجا مورد نیاز مراجعه کنندگان بود، از قبیل قلم و کاغذ و مرکب و دوات به دارالعلم اعطا می‌کرد. عمارت دارالعلم اسماً خانه مختار صقبلی بود.^۴

۳) مرکزی برای تعلیم همه علوم اعم از اسلامی و غیراسلامی

از روی نوشته مسبحی که متن آن ذکر شد، می‌توان به علومی پی برد که در دارالعلم تدریس و تعلیم می‌شد. از جمله دانش‌مندانی که در ارتباط با دارالعلم از آنها یاد شده قاریان قرآن، فقها، علمای حدیث، علمای لغت و نحو، پزشکان، منطقیان، ریاضی‌دان و منجمان هستند.

۱. ابن طوبر، پیشین، ص ۱۱۲.

۲. الخطط، لبنان، ج ۲، ص ۳۳۷ - ۳۴۰، منشورات داراحیاء العلوم.

۳. المقریزی، پیشین، ص ۳۳۷-۳۴۰.

۴. تقی الدین، مقریزی، پیشین، ص ۳۳۷ - ۳۴۰.

مسبوحی در ذیل سال ۴۰۳ قمری چنین می‌آورد:

عده‌ای از علمای ریاضی و منطق و فقها و چند تن از پزشکان، از دارالعلم به حضور حاکم فراخوانده شدند. نمایندگان هر علمی جداگانه به نزد خلیفه بار یافتند و با او به بحث و گفت‌گو نشستند. پس از آن، وی به همه آنها کسوت تشریف و هدایای دیگر عطا کرد.^۱

مهم‌ترین دست‌آورد دارالعلم، تهیه یک زیج نجومی درباره ستارگان و سیارات با داده‌های تطبیقی بود.

۴) دفن و دفترکار داعیان مشهور

در سال ۴۶۶ قمری، یعنی ده سال بعد از غارت بزرگ، داعی‌الدعات مؤید فی‌الدین شیرازی در دارالعلم مدفون شد. این نکته، ما را به این نتیجه می‌رساند که وی مدتی در آن‌جا می‌زیسته و کار می‌کرده است. شاید عمارت دارالعلم را به عنوان دفتر کار به وی واگذار کرده بودند.^۲

۵) برنامه‌ریزی در امور دعوت

به هر حال دارالعلم، از مراکز دعوت فاطمیان بود. داعی‌الدعات در آن‌جا می‌نشست و با داعیان و فقها درباره علوم مذهبی مذاکره و صحبت می‌کردند.^۳ هم‌چنین درباره برنامه‌ریزی دعوت تصمیم می‌گرفتند.^۴

برای اداره دارالعلم، الحاکم آن را در عایدات املاک و مستغلات وسیعی سهیم ساخت که بر سه مسجد بزرگ قاهره الازهر، راشد، و مقس وقف کرده بود.

مقریزی بخش نسبتاً طولی از این وقف‌نامه را نقل کرده است. امام و خلیفه فاطمی الحاکم از املاک شخصی خود، عایدات چندین ملک و مستغل را که در فسطاط واقع بود، برای نگه‌داری و مخارج مسجد الازهر، مسجد واقع در راشد و دارالعلم وقف کرده بود.

درآمد و عایدات املاک وقفی غیرمنقول، در درجه اول می‌بایست صرف هزینه مرمت و نگه‌داری ساختمان‌ها و بناها می‌شد، تا وقف بتواند تداوم یابد. آن‌گاه مازاد این عایدات به شصت حصه مساوی تقسیم می‌شد که از آن، یک دهم به دارالعلم می‌رسید. در آن قطعه

۱. همان، ص ۳۳۷.

۲. قلقشندی، صبحی‌الاعشی، ج ۲، ص ۳۶۶.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۶۶.

۴. الخطط، ج ۲، ص ۳۳۸.

بشنوند.^۱ داعی خود این وظیفه را عهده‌دار شد: «بارها برایشان جلسات وعظ تشکیل داد و حکمت بدان‌ها آموخت به این منظور آن‌ها را جمع می‌کرد، بیشتر روز را با آن‌ها می‌نشست.»^۲ «برای مؤمنان مجلس تشکیل می‌داد و با آنها سخن می‌گفت و برایشان مسائل را توضیح می‌داد و به داعیان نیز دستور می‌داد که چنین کنند.»^۳ زنان نیز در این مجالس شرکت می‌جستند و حکمت استماع می‌کردند.^۴

۴.۱. اهداف

یکی از اهداف اصلی این مجالس تهیه تدوین و تالیف کتب درسی سازمان بود مجالس الحکمه، به عنوان کتاب‌هایی اشاره می‌کند که داعی می‌نوشته و سپس به تأیید امام می‌رسیده و سرانجام منتشر می‌شده است. در ادبیات اسماعیلی، به مجموعه‌هایی از این مجالس اشاره شده است ذیلاً به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. مجالس قاضی نعمان که در تأویل الدعائم او گردآوری شده است، این دوازده بخش و هر بخش ده مجلس دارد.

۲. مجالس المستنصریه، مؤید فی‌الدین شیرازی.^۵

گذشته از این مجموعه‌ها که در ذیل نام امامان مختلف آمده اند - یعنی این مجالس در زمان آنها و به نام آنها نوشته شده و به تأیید آنها رسیده است - مجموعه‌هایی از مجالس هم از داعیان خاصی در دست است. معروف‌ترین این‌گونه مجالس، مجالس المؤیدیه است. این مجموعه شامل هشت جلد و هر یک صد مجلس است.

داعیانی هم که در خارج از قلمرو دولت فاطمی فعالیت می‌کردند، مجالس داشتند. حمیدالدین کرمانی خود در یک مورد از مجالس البصریه و البغداده‌اش یاد می‌کند.^۶ متن ابن‌طویر درباره اهداف مجالس الحکمه عبارت است از:

مرتبه داعی‌الدعائی بلافاصله بعد از مرتبه قاضی‌القضاتی قرار دارد و وی صاحب همان کسوت و نشانه‌ها و علامات است. داعی‌الدعات باید فقه مذهب آل‌البیت را تمام و کمال

۱. همان، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۱۲۵.

۳. همان، ص ۱۴۶.

۴. همان، ص ۱۳۲.

۵. دفتری، پیشین، ص ۱۴۲.

۶. کرمانی، کتاب‌الریاض، ویراسته عارف تامر، ص ۱۰۸، بیروت، ۱۹۶۰.

بداند و درباره آن مجلس تشکیل دهد. می‌بایست از هر کس که از مذهب خود به مذهب آنان درمی‌آید، عهد و میثاق بگیرد. او از میان مؤمنان، دوازده نقیب در زیر حکم خود دارد. گذشته از این، در همه شهرها مانند قاضی‌القضات، نایبانی دارد. فقهای دولت نزد او می‌آیند. آنها جایی به نام دارالعلم دارند و بعضی از این فقها، به خاطر مقام برجسته‌ای که دارند، حقوق‌های هنگفتی دریافت می‌دارند. فقهای آنها بر مبنای دفتری که آن را مجالس‌الحکمه می‌گویند و هر روز دوشنبه و سه‌شنبه بر مؤمنان خوانده می‌شود، فتوا صادر می‌کنند. نسخه پاکیزه‌ای از این دفتر «مجالس‌الحکمه» نزد داعی‌الدعات است. وی این را به آنها می‌دهد و از آنها پس می‌گیرد. در دو روزی که گفتیم داعی‌الدعات، دفتر را نزد خلیفه می‌برد و اگر ممکن باشد آن را بر وی می‌خواند و خلیفه به عنوان تصویب، علامت خود را بر پشت دفتر می‌گذارد.^۱

۴.۲. کارکرد و وظایف

از عمده‌ترین وظایف و کارکردهای مجالس‌الحکمه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱) تعلیم حکمت موعظه و درس اخلاق

قاضی نعمان در مورد این وظیفه می‌گوید: داعی خود این وظیفه را عهده‌دار شد: «بارها برایشان جلسات وعظ تشکیل داد و حکمت بدان‌ها آموخت به این منظور آن‌ها را جمع می‌کرد، بیشتر روز را با آن‌ها می‌نشست.»^۲ «برای مؤمنان مجلس تشکیل می‌داد و با آنها سخن می‌گفت و برایشان مسائل را توضیح می‌داد و به داعیان نیز دستور می‌داد که چنین کنند.»^۳

۲) تقریر و تألیف متون دعوت

ظاهراً داعی، تقریرات را در خانه تهیه می‌کرد و آنها را به یکی از رجال مملکتی، احتمالاً وزیر با واسطه، تحویل می‌داد. امام می‌بایست متن را تأیید می‌کرد. پس از تصحیح و تهذیب امام، نسخه پاک‌نویس شده‌ای از آن «مبینه» تهیه می‌گردید و این نسخه در مجالس، برای حاضران خوانده می‌شد.^۴ داعی ادعات تقریرات مجالس را در خانه

۱. المقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۲۲۴؛ ابن اطویر، ص ۱۱۰.

۲. قاضی نعمان، همان، ص ۱۲۵.

۳. قاضی نعمان، افتتاح‌الدعوة، ویراسته: دشراوی، ص ۱۴۶.

۴. ابن دواداری، کنزالدرا، ج ۶، ص ۴۵.

می‌نوشت، سپس آنها را نزد کسی می‌فرستاد که متصدی خدمات دولتی بود. برای تقریرات این مجالس از کتاب‌ها استفاده می‌کرد و پس از آن که به خلیفه تسلیم و توسط وی تأیید می‌شد، نسخه‌های پاک‌نویس شده‌ای از آنها فراهم می‌گردید.^۱

۳. جمع‌آوری وجوهای مالی

مجالس فقط به این تقریرات اختصاص نداشت، بلکه محلی برای جمع‌آوری وجوهی بود. که مؤمنان و مستجیبان باید می‌پرداختند. دریافت این وجوه از قدیم‌ترین دوره دعوت اسماعیلی تداوم داشت. عبدان، شوهر خواهر حمدان قرمط، پرداخت این وجوه را به عنوان فریضه مذهبی آغاز نهاد و در آن هنگام به نام فطره، هجره، بلغه، خمس و الفه خوانده می‌شد.^۲

داعی الدعوات از مؤمنان قاهره، مصر و ریالات وابسته بدان به‌ویژه مصر علیا، حق نجوا می‌گیرد. مبلغ آن برای هر نفر، سه درهم و یک سوم درهم است. بر روی هم، این وجوه مبلغ هنگفتی می‌شود. داعی این وجوه را به خلیفه تقدیم می‌کند و این کار در خلوت صورت می‌گیرد؛ در نتیجه فقط خداوند عالم است که تمام مبلغ جمع شده چه‌قدر بوده است. خلیفه از این وجوه، مبلغی را به داعی و تقیانش می‌دهد. برخی از اسماعیلیان که توان‌گردد تا ۳۳ دینار صدقه نجوا می‌دهند. این کاغذها را از عرض حال‌های دیگر جدا می‌کنند و بعداً به صاحبانشان بر می‌گردانند، در حالی که خلیفه به دست‌خط خود بر آن نوشته است: «بارک‌الله فیک و ولدک و دینک». صدقه‌دهندگان این کاغذ را نگه می‌دارند و به آن مباحثات می‌کنند. انجام دادن این خدمت در خاندانی موسوم به «بنو عبدالقوی» که آخرین فرد آن جالیس بود، از پدر به پسر رسیده بود...^۳

۴. گرفتن عهد و پیمان

قدیم‌ترین اطلاع درباره مجالس الحکمه، از کتاب *افتتاح‌الدعوه* قاضی نعمان می‌باشد که منبع او سیره داعی ابوعبدالله شیعی بوده است. در آن کتاب، در چندین جا، مطلبی آمده در وصف این که چگونه داعی، مجالس الحکمه را در میان بربرهای کتامة برپا می‌داشته است. نخست «وی با آنها مجلسی تشکیل می‌داد و در آن، از فضایل ظاهری امام علی علیه السلام و

۱. المقریزی، *اتماظ*، ویراسته: شیال، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲. ابن دواداری، *کنز الدرر*، ج ۶، ص ۴۸.

۳. *الخطط*، منشورات دار احیاء العلوم، لبنان، ج ۲، ص ۲۲۴؛ ابن الطویر، پیشین، ص ۱۱۰ - ۱۱۲.

امامانی که از سلاله او بودند، برایشان سخن می‌گفت و چون می‌دید که آنها چگونه یکی پس از دیگری از او تعلیم می‌گیرند و احساس می‌کرد در میان آنها نوکیشی یافته است که مطلوب اوست، هر بار مختصری به او یاد می‌داد و این کار را تا آن‌جا که شاگرد با طیب‌خاطر می‌پذیرفت، ادامه می‌داد و سرانجام از او عهد می‌گرفت.^۱

انقطاع مکرر «مجالس‌الحکمه» در دوره الحاکم، یکی از مسائل جدی است. اقدامات عجیب الحاکم با فرمانی که در محرم ۳۹۵ قمری صادر کرد و در آن خوردن انواع سبزی‌ها را قدغن ساخت، شروع شد. بعداً در ذی‌القعدة ۳۹۶ قمری، مجالس‌الحکمه تعطیل گردید. «مردمی که معمولاً به قصر می‌آمدند تا از کتاب‌های مجالس‌الدعوه برایشان خوانده شود، بازگردانده می‌شدند. آنها را کتک می‌زدند و چیزی برایشان خوانده نمی‌شد.^۲ اما فرمان خاصی تا چهار سال صادر نشد. در ذوالقعدة ۴۰۰ قمری، فرمانی بر مردم خوانده شد که اعلام می‌کرد: "مجالس‌الحکمه که در روزهای پنج‌شنبه و جمعه بر دین‌داران خوانده می‌شد تعطیل شده است."^۳

در ربیع‌الثانی ۴۰۱ قمری، فرمانی صادر شد که به دنبال آن مجالس‌الحکمه باید از نو برپا شود و حق نجوا از نو برقرار گردد.^۴ ظاهراً تعلیق تشکیل مجالس برای سازش با اهل سنت بود.

سه سال بعد، مجالس‌الحکمه مجدداً قطع شد. «در روز پنج‌شنبه ۲۸ رجب ۴۰۴ قمری، اولیا و دیگران در قصر گرد آمدند تا به تقریرات قاضی از روی کتاب‌های مجالس‌الحکمه گوش کنند، اما از این کار ممانعت به عمل آمد.^۵ تشکیل مجالس برای سومین بار، در پایان ۴۰۵ قمری پس از نصب احمد بن محمد در مقام قاضی القضاة، قطع شد. ما دقیقاً از علت تعطیلی مجالس اطلاعی نداریم، ولی به نظر می‌رسد که تعطیل کردن مجالس این بار، با مشکلاتی ارتباط داشته که در روزها درست در همین ایام پیش آورده بودند. توضیح این تعطیلی دشوار است. آیا حاکم می‌خواست به کار دعوت اسماعیلی به عنوان حامی معتقدات درویشان پایان دهد یا برعکس، دستگاه دعوت اسماعیلی می‌کوشیده تا

۱. قاضی نعمان، *افتتاح‌الدعوة*، ویراسته دشرای، ص ۱۴۶.

۲. المقربزی، *اتعاظ*، ج ۲، ص ۷۳ و ۱۰۶.

۳. همان، ص ۸۲.

۴. همان، ص ۸۵.

۵. همان، ص ۱۰۳.

۶. همان، ص ۱۰۸.

بدعت دروزیه را با بستن مجالس از خود دفع کند؟ امکان دارد که حاکم مجالس را یا در موافقت با داعیان اسماعیلی یا زیر فشار آنها برای پیش‌گیری از فتنه دروزیان تعطیل کرده باشد.

از مجالس در آخر عمر الحاکم خبری نداریم، اما بعد از الحاکم، جانشین و فرزند او ظاهر، دعوت اسماعیلی را به تمامیت آن از نو آغاز کرد و در شوال ۴۱۱ قمری مجالس الحکمه را از نو گشود.

وی منصب قضاوت و دعوت در باب‌الخلافة را به قاضی قاسم بن عبدالعزیز بن محمد بن نعمان داد و به وی فرمان داد که کار دعوت و هدایت خاص و تقریرات «مجالس الحکمه» و نشر علم تأویل را در میان اولیا (پیروان اسماعیلی) مورد توجه قرار دهد. وی می‌بایست اصول دعوت علوی فاطمی را که مندرس شده بود، از نو استقرار بخشد و همه آثار اهل بغی را محو کند و صریحاً به چیزهایی که منسوخ شده بود، اشاره کرد و فرمانی از این بابت به همه پیروان خود، اهل دعوت فرستاد. به همه داعیان خود دستور داد که آن را در تمامی نواحی تحت نظارت خود بر مؤمنان بخوانند.^۱

در این‌جا مراد وی از اهل بغی، دروزها هستند. فرمان ۵ شعبان ۴۱۷ قمری ظاهر، با عبارات و کلمات اصلی‌اش باقی مانده است.^۲ در آن فرمان به روشنی گفته شده که باب حکمت باز بود... تا این‌که الحاکم تشخیص داد که به علت اوضاع و احوال موجود و به جهات سیاسی، بهتر است بسته باشد.^۳ فرمان ادامه می‌یابد و می‌گوید:

اما اکنون شرایطی که موجب بسته شدن مجالس شده بود، دیگر موجود نیست. از این رو امیرالمؤمنین به داعی‌الدعات قاسم بن عبدالعزیز بن محمد بن نعمان دستور داد تا باب حکمت را به روی مشتاقان بگشاید و دوباره مجالس را در قصرهای خلفا، چنان‌که در پیش معمول بود، تقریر کند.^۴

هنگامی که قاسم بن عبدالعزیز در دوم محرم ۴۴۱ قمری از کار برکنار شد، منصب قاضی‌القضاتی به حسن بن علی یازوری اعطا شد. یازوری که سنی حنفی بود، عنوان رئیس دعوت هم داشت. هنگامی که در هفتم محرم ۴۴۲ قمری خلیفه وی را به وزارت نیز

۱. عیون‌الأخبار، ج ۶ ص ۳۱۱، ویراسته غالب، بیروت: ۱۹۸۴.

۲. همان، ص ۳۱۱-۳۱۷.

۳. همان، ۳۱۴.

۴. همان، ص ۳۱۵.

گماشت، در سجل وزارت او، صریحاً عنوان داعی‌الدعائی او ذکر شده بود.^۱ می‌توان تصور کرد که داعیان اسماعیلی، انتصاب یک سنی را به ریاست دعوت، یک رسوایی بزرگ تلقی کرده باشند. داعی مؤید فی‌الدین شیرازی آن را کاری بی‌سابقه خواند که تاکنون نشنیده بود.^۲ مؤید امیدوار بود که وی به سمت داعی‌الدعائی منصوب شود.

هنگامی که معلوم شد که منصب وزارت که به او داده شده بود، وی را اجازه و مجال نمی‌دهد که شخصاً در مجامع حاضر شود و مجالس‌الدعوه را تقریر کند. همه کس می‌اندیشید که این وظیفه را از من دریغ نمی‌دارد و کسی را جز من به این سمت نمی‌گمارد.

اما امید مؤید برآورده نشد و یازوری برگزاری مجالس را به داعی‌الدعآت پیش از خود قاسم‌بن‌عبدالعزیز سال‌خورده سپرد. مؤید اعتراض کرد، اما اعتراضش به جایی نرسید و یازوری از خود دفاع کرد و گفت: دلیل انتصاب قاسم‌بن‌نعمان، درخواست پیرزنان قصر بوده که می‌گفتند نعمان این دعوت را بنیان گذاشت و لذا پسران و اعقاب او، حق بیشتری بر منصب و مقام او دارند.^۳ سرانجام در سال ۴۵۰ قمری، یازوری ساقط و مؤید فی‌الدین به مقام داعی‌الدعائی منصوب گردید.^۴

اطلاعات موجود، این تصور را تأیید می‌کند که مجالس‌الحکمه برای مؤمنان اسماعیلی، در حقیقت فقط در روزهای پنج‌شنبه و در قصر تشکیل می‌شده و حال آن‌که تقریر فقه اسماعیلی، برای عامه مردم برمبنای دعائم‌الاسلام قاضی نعمان در مساجد بزرگ شهر در روزهای جمعه، بعد از نماز جماعت، صورت می‌گرفته است.^۵

داعی مؤید فی‌الدین در یکی از اشعار خود از سر شوق، صبح پنج‌شنبه را در حکم عید برای مؤمنان سروده: «یا صباح‌الخمیس اهلاً و سهلاً... انت عید للمؤمنین عتید».^۶ هم‌چنین قاسم‌بن‌عبدالعزیز بن محمد بن نعمان در زمان ظاهر که رئیس دعوت بود، پنج‌شنبه‌ها خدمات مجالس می‌کرد.^۷

۱. المقریزی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۲.
۲. کامل حسین، *المؤید فی‌الدین شیرازی*، ص ۱۸.
۳. پیشین، ص ۹۱.
۴. مقریزی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۱.
۵. دفتری، *اندیشه‌های اسماعیلی*، ص ۱۴۱.
۶. محمد کامل حسین، *دیوان‌المؤید*، ویراسته محمد کامل حسین، ص ۳۱۴، قاهره، ۱۹۴۹.
۷. المقریزی، پیشین، ص ۲۰۵.

خلیفه منصور در سال ۳۳۶ قمری، قاضی نعمان را که تا این زمان قاضی طرابلس بود، سمت قاضی القضااتی و داعی الدعای داد. مجالس تعلیم ظاهر قاضی نعمان جنبه عمومی داشت و در دسترس همگان بود. نعمان این مجالس را در روز جمعه پس از نماز جماعت، نخست با وجود اکراه فقهای مالکی در مسجد اعظم قیروان برپا می‌داشت و سپس در مسجد منصوریه که نام الازهر داشت دایر می‌کرد.^۱

نتایجی که از این بحث گرفته می‌شود، عبارتند از:

۱. نظر به این که تفکر و اندیشه تعلیم در نزد اسماعیلیه یکی از ارکان مسلم مذهب آنها به شمار می‌رفت، به طوری که یکی از نام‌های آنها تعلیمه است، همین تأکید بر علم و دانش، رشد علمی و توسعه فاطمیان را باعث شد.

۲. استفاده بهینه از تمام ظرفیت‌ها و فضاهای آموزشی از جمله مساجد، کتابخانه‌ها، دارالعلم‌ها، دارالحکمه‌ها که از مراکز دعوت فاطمیان بود، در توسعه علمی آنها مؤثر واقع شد.

۳. نظر به این که طبق اعتقادات اسماعیلیان، تنها راه دریافت علوم از طریق امامان بود، تأکید حاکمان فاطمی بر دانش و علم محوری خود آنها، باعث تشویق بدنه عمومی جامعه به فراگیری دانش و تبدیل قصرها و کاخ‌های آنها و وزارت‌ان به محل تدریس و تحصیل و رفت و آمد علما و اندیشه‌وران شد و این امر در توسعه علمی آنها نقش بسزایی داشت.

۴. حمایت حاکمان فاطمی از علما، از عوامل رونق قرآن چهار و پنج است.

۵. توجه سازمان دعوت به جامعه زنان و آموزش و تعلیم آنها از عوامل موفقیت فاطمیان بود.

۶. طبقه‌بندی علوم و معارف و عرضه آن متناسب با شرایط و فهم درک مخاطب، از عوامل کارآمدی بعد تعلیمی سازمان دعوت بود.

۷. صبر و تحمل آرا و نظر مخالفان و ادیان و مذاهب دیگر، به طوری که گاه افرادی از اهل سنت و مجوس به مناصب وزارت می‌رسیدند، باعث رونق بازار مباحثه و مجادله و توسعه علمی فاطمیان شد.

۸. یک‌پارچگی متون و مواد درسی آموزشی و نظارت بر آن در جلوگیری از نقش و تضاد مؤثر بود.

۱. قاضی النعمان، *المجالس والمسائر*، ویراسته فقیه، ص ۳۳۴ - ۳۴۸، ۵۴۶ - ۴۸۷، تونس ۱۹۷۸.

۹. مسافرت و هجرت علما و داعیان به مناطق مختلف، باعث شد تا علوم یونانی، ایرانی، هندی، مسیحی و زرتشتی، به هم نزدیک شود و در زدو خورد با جهان اسلامی، صبغه اسلامی بگیرد که به توسعه علمی در قرن چهارم انجامید.



فهرست منابع

۱. ابن الطویر، *نزهة المقلتين*، مصحح: ایمن فؤاد سید، قاهره: دارالنثر، ۱۹۹۲م.
۲. ابن عذارى المراكشى، احمد بن محمد، *البيان المغرب فی اخبار الاندلس والمغرب*، تحقیق: ج.س. کولان، الیفی بر و قنسال، بیروت: دارالثقافه، بی تا.
۳. ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان، *وفیات الاعیان و ابناء ابناء الزمان*، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۴. ابن منصور الیمین، ابوالقاسم جعفر، *کتاب الکشف*، تصحیح: اشتروتمان و دیگران، لندن، ۱۹۵۲م، و تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس ۱۹۸۴م.
۵. *اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء*، تحقیق: جمال الدین الشیال، قاهره: وزارة الاوقاف المجلس الاعلی الشئون الاسلامیة، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م و قاهره، ۱۹۶۷م.
۶. ادريس عماد الدين بن الحسن، *عیون الاخبار و فنون الآثار*، ویراسته: م غالب، بیروت: ۱۹۷۸م.
۷. الاعظمی حسن، عبقریة الفاطمیین، *اضواء علی الفکر، و التاریخ الفاطمیین*، مقدمه عارف تامر، بیروت: مکتبۃ الحیاة، بی تا.
۸. تامر، عارف، *اربع رسائل اسماعیلیه*، بیروت: دارالمکتبۃ، ۱۹۷۸م.
۹. چلونگر، محمدعلی، *زمینه های پیدایش خلافت فاطمیان*، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش.
۱۰. حسن خضیری، احمد، *علاقات الفاطمیین فی مصر بدول المغرب*، نشر مکتبۃ مدبولی، بی جا، بی تا.
۱۱. هالم هاینس: *فاطمیان و سنت های تعلیمی و علمی آنان*، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: نشر فروزان، ۱۳۷۷ش.
۱۲. دفتری، فرهاد، *تاریخ و اندیشه های اسماعیلی در سده های میانه*، مترجم: فریدون بدره ای، تهران: نشر فروزان روز، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۱۳. _____، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، مترجم: فریدون بدره ای، تهران: نشر فروزان، ج دوم، ۱۳۷۶ش.
۱۴. _____، *مختصری در تاریخ اسماعیلیه*، سنت های یک جماعت مسلمان، مترجم: فریدون بدره ای، تهران: نشر فروزان، ۱۳۷۸ش.

١٥. الدوادارى، ابوبكر بن عبدالله بن ابيك، *كنز الدرر وجامع الغرر*، جزء السادس «للدرة المضية فى اخبار الدولة الفاطمية»، تحقيق: صلاح الدين المنجد، قاهره: قسم الدراسات، الاسلامية بالعهد الالمانى الآثار بالاقاهر، ١٣٨٠ق.
١٦. رازى، ابوحاتم احمد بن حمدان، *اعلام النبوة*، تصحيح صلاح العساوى، غلامرضا اعوانى، تهران: انجمن شاهنشاهى فلسفه ايران، ١٣٥٦ش / ١٩٧٧م.
١٧. رازى، ابوحاتم احمد بن حمدان، *كتاب الزينة فى الكلمات الاسلامية العربية*، تصحيح: حسين بن ضيفى الله الهمدانى، قاهره، ١٩٥٧م.
١٨. سجستانى، ابويعقوب اسحاق بن احمد، *أنبات النبوات*، تصحيح: عارف تامر، بيروت: ١٩٦٦م.
١٩. _____، *كشف المحجوب*، مقدمه: هانرى كربين، تهران: كتابخانه طهورى، چاپ سوم، ١٣٦٧ش.
٢٠. سيف آزاد، عبدالرحمان، *تاريخ خلفاى فاطمى*، تهران: نشر دنيابى كتاب، چاپ سوم، ١٣٦٨ش.
٢١. غالب، مصطفى، *اربعه كتب الحقايق، «العالم والغلام»*، بيروت: المؤسسة الجامعية، ١٩٨٧م.
٢٢. _____، *اعلام الاسماعيليه*، بيروت: ١٩٦٤م.
٢٣. _____، *تاريخ الدعوة الاسماعيليه*، بيروت: دارالاندلس.
٢٤. القاضى النعمان، ابوحنيفه، *افتتاح الدعوة*، تحقيق: و داد القاضى، بيروت، دارالثقافه، الطبعة الاولى، ١٩٧٠م.
٢٥. _____، *الهمة فى آداب اتباع الائمة*، تحقيق: محمد كامل حسين، قاهره: دارالفكر العربى، و ١٩٧٢م.
٢٦. _____، *كتاب المجالس والمسائرات*، تحقيق: الحبيب الفقى، ابراهيم سبوح و محمداليعلاوى، بيروت: دارالغرب الاسلامى، الطبعة الثانية، ١٩٩٧ و چاپ توس، ١٩٧٨م.
٢٧. القلقشندى، ابوالعباس احمد، *صبح الاعشى فى صناعة الانشاء*، تصحيح: يوسف على طويل، بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٩٨٧م و ويراسته م.ع. ابراهيم، قاهره، ١٩٢٠م.
٢٨. كامل حسين، محمد، *ديوان المؤيد داعى الدعاة*، قاهره: دارالكاتب مصر، ١٩٤٩م.

۲۹. _____، *فی ادب مصر الفاطمیه*، دارالفکر العربی، بی تا.
۳۰. کرمانی، حمیدالدین، *الاقوال الذهبیه*، تحقیق: صلاح الصاوی، تهران: انتشارات انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۵۶ ش.
۳۱. _____، *راحة العقل*، تحقیق: مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس، چاپ دوم، ۱۹۸۳ م و ویراسته، کامل حسین، مصطفی حلمی، قاهره، ۱۹۵۳ م.
۳۲. گروهی *از نویسندگان اسماعیلیه*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۳۳. المقریزی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار*، بیروت: دارصادر، و تصحیح: ایمن فواد، نشر مؤسسه فرقان، و تحقیق محمد زینهم، مديحة الشرقاوی، مكتبة المديولی، ۱۹۹۸ م و چاپ بولاق، ۱۲۷۰.
۳۴. المؤیدالدین شیرازی، ابونصر هبة الله بن ابی عمران موسی، *المجالس المؤیدیه*، ویراسته غالب، بیروت، ۱۹۸۴ م.
۳۵. _____، *سيرة المويد في الدين داعي الدعاة*، ویراسته کامل حسین، قاهره، ۱۹۴۹ م.
۳۶. _____، *مذكرات داعي الدعات الدولة الفاطمية*، تحقیق: عارف تامر، بیروت: نشر عزالدین، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. ناصر خسرو، ابومعین حمیدالدین، *وجه دین*، تهران: طهوری، ۱۳۴۸ ش و ویراسته غنی زاده ۱۳۴۳ ویراسته غلام رضا العوانی، ۱۹۷۷ م.
۳۸. _____، *سفرنامه*، به کوشش نادر وزین ور، تهران: ۱۳۵۸ ش، و ویراسته غنی زاد، ۱۳۴۱ ش.
۳۹. النوبیری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، *نهاية الإربى فنون الأدب*، تحقیق: محمد جابر عبدالعال الحسینی و دیگران، قاهره: المكتبة العربية، ۱۴۰۴ هـ / ۱۹۸۶ م.
۴۰. واکر، پل ای، *ابویعقوب سجستانی متفکر و داعی اسماعیلی*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فروزان، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۴۱. _____، *پژوهشی در یکی از امپراتوری های اسلامی*، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران: ۵۳ نشر فرزنان، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۴۲. _____، *حمیدالدین کرمانی تفکر اسماعیلیه در دوره الحاکم بأمر الله*، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزنان، ۱۳۷۹ ش.